

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

خالق داد پغمانی- مونشن

۱۵ نومبر ۲۰۱۵

قابل توجه "هوشیار شاه خان" موسوم به "نبیل عزیزی"

چهار روز قبل از طریق پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" ایمیلی دریافت داشتم که در اساس عنوانی دانشمند آزاده آقای "سید هاشم سدید" که روانی، پختگی و عمق نگاشته های شان رشک اغیار را برانگیخته، دماغ آزادگان را تازه می سازد، تحریر و از جانب آقای "نبیل عزیزی" فرستاده شده بود، چون در آن ایمیل نه تنها از من هم نامی برده شده بود، بلکه در اساس در رد نوشته من، نگارش یافته بود، دوستان پورتال لطف نموده، آن را به آدرس فرستاده بودند- ممنون از این بابت-

امروز یعنی ۱۴ نومبر باز هم دوستان پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" لطف شان را شامل حال گردانیده، ایمیل دیگری را که باز هم از آدرس "عزیزی" ارسال شده است، برایم فرستادند که باز هم از لطف شان ممنون. از شما چه پنهان، خلاف ایمیل اولی که کدام پاسخی را از جانب من مطالبه نمی کرد، فرستنده ایمیل دومی با فراموش کردن محتوای ایمیل اولی به علاوه نشان دادن درجه ذکاوتش، با چنان زبانی صحبت نموده بود، که اگر بنویسم قریب بود قالب تهی نمایم، فکر ننمائید مبالغه می نمایم. به خاطر این که شما خوانندگان عزیز، دقیق در جریان قضیه قرار بگیرید، نخست هر دو ایمیل را آورده، بعداً می پردازم به پاسخ آقای "عزیزی" که هر چند دیر به میدان فرستاده شده اند، مگر تصمیم دارند، هر چه زودتر میدان را ترک نمایند.
ایمیل اولی:

n.azizi@online.de

«به مطالعه [مطالعه] آقای هاشم سدید [هاشم سدید] [چه؟؟ مثلاً برسد؟؟]

جناب محترم آقای سدید سلام [سلام]

جواب شما را عنوانی جناب قیس کبیر [قیس کبیر] مطالعه نمودم که در صورت لزوم ایشان جواب خواهد [خواهند- ایشان] داد. در میان از بنده هم تذکر رفته بود که گویا من در مقابل خ. پغمانی [خ. پغمانی] سکوت اختیار نموده ام.

چنانچه در اولین جواب تذکر رفته [!!] بود، من به جواب کسانی می پردازم که برایشان ارزش قائل گردم، اینکه [این که] به نظر شما طرفه [طرفه] رفته ارتباط میگیرد [می گیرد] به خود شما.

دوماً [دوماً = غلط مطلق] آن نشانی که جناب گفته دروغ است. من هرگز در پیش آن قصر که عکس آنرا [آن را] هم نشر کرده نبودم.

دروغ دوم در مورد قندز، من در زندگی قندز [قندوز] نرفتم. [نرفته ام]

واقعاً برای ایشان اگر وجود فزیکتی هم دارد [دارند- ایشان] شرم است که با معلومات غلط و تهمت چشم سفیدی می نماید. [نمایند- ایشان]

چون ادرس ایمیل شما را نداشتیم از این طریق ارسال نمودم امید که دریافت نماید. [نمائید- شما]

با عرض حرمت

نبیل عزیزی»

ایمیل دومی:

n.azizi@online.de

«به مطالعه [مطالعه] خالق داد پغمانی [خالق داد پغمانی] [برسد]

واقعاً یک انسان احمق و دروغگو هستی

دروغ اول: در مورد قندوز، من هرگز [هرگز] در قندوز نبودم، اگر مرد هستی و دروغگو نیستی ثابت کن که من در قندوز بودم دروغ دوم: من هرگز در مقابل آن قصر نبودم و نه بولانی فروختم و نه چهره [چهره] کثیف ترا [تو را] دیدم .

دروغ سوم: قیس کبیر [قیس کبیر] فرزند کبیر رنجبر [کبیر رنجبر] نیست. از آقای معروفی [معروفی] سوال [سوال] کن، ایشان خوب میداند [می داند- ایشان] که قیس کبیر [قیس کبیر] کی [که] است ولی خود را در کوچه حسن چپ زده. اگر شهادت آنرا [آن را] داری ثابت کن که دروغگو نیستی.

اگر این نوشته برایت نرسید باز از طریق پورتال به خدمت می رسم.

ن. عزیزی»

خوانندگان نهایت عزیز!

اگر زحمت نباشد لطف نموده، بار دیگر هر دو نوشته را با دقت بخوانید، به یقین خود نیز متوجه خواهید گشت که در اینجا ما با یک انسانی عادی، به نام "نبیل عزیزی" سروکار نداریم. بدان معنا که با دو و یا چند نفر نویسنده، دو متن بالا را تهیه نموده اند و یا هم جناب "عزیزی" بالا خانه را اجاره داده، نمی دانند چه می گویند. زیرا در صورتی که از اغلاط املائی و انشائی تکراری در هر دو نوشته بگذریم و آن را دال بر کمسوادى منشیان "جناب قیس کبیر" بدانیم، می ماند، برخی نکات دیگر، که نمی شود همزمان از یک فرد بروز نماید مگر این که طرف کسی شبیه "مرزای دیوانه" باشد و اما این که چرا یک نفر این خز عبلات را نوشته:

۱- با اندکی دقت در سیستم تایپ، مشاهده می شود که در نوشته اولی سیستم قسمی عیار گردیده که مایکروسافت بدون کمترین اعتنائی به قواعد انشاء در زبان دری و اهمیت قایل شدن به ده ها میلیون دری نویس، وقتی جمله ای ختم شده و بند دیگری آغاز یافته است، بین دو سطر فاصله ایجاد نموده است، در حالی که در نامه دوم این چنین نیست. از این تفاوت می توان چنین نتیجه گرفت که یا در عقب دو نوشته، دو نفر قرار دارد و یا این که در فاصله نگارش دو نوشته، نویسنده کمپیوترش را به شکل دیگری عیار نموده است.

۲- در نوشته اولی، نویسنده کوشش نموده تا به ادعای "قیس صغیر" وفادار مانده، با دشنام آغاز به سخن نکند، مگر در نوشته دوم، نویسنده، "آداب دانی" "قیس جان" را زیر پای نموده، به علاوه این که، من را "احمق" و "دروغگو" نامیده، چهره ام را نیز "کثیف" دانسته و حتا بر "مردانگی" ام نیز شک نموده است. از آن جایی که در یکی از پاسخهای قبلی ضرب المثل "یکی بیار، دو تا ببر" را نوشته بودم نمی خواهم زیاد در آن بابت وقت آقای "عزیزی" را بگیرم، فقط صمیمانه تقاضا دارم هر زمانی که به موجودیتیم و یا هم "مردانگی" ام به همان مفهوم مرد سالار که مورد

نظرش است، شکی در ذهنش خطور نمود، به "یکی بیار و دو تا ببر" عمیقتر فکر نموده، با اجرای آن ما را با هم خوشیاوند بسازد.

۳- از همه مهمتر در ایمیل اول هوشیار شاه خان می نویسد:

" من به جواب کسانی می پردازم که برایشان ارزش قائل گردم"، یعنی از این که تا آن زمان پاسخی ارائه نداشته اند، برای من مسکین ارزشی قایل نبودند- به علت کم توجهی چشمانم از گریه سرخ شده توان دیدن را از دست داده ام- اما سه روز بعد تر، به من افتخار بخشیده، یک باره چنان مورد توجه قرار می گیرم که نه تنها برایم نامه می نویسد، بلکه به زعم خود در سه مورد، بر نوشته ام نیز انتقاد وارد می نماید.

هوشیار شاه خان!

می توانید بنویسید، ظرف این سه روز چه اتفاقی افتاده که از دید شما آدم بی ارزشی چون من، بدون آن که کدام تغییری در وی و یا مواضع وی به ارتباط خودت رخ داده باشد، به یک باره ارزش پاسخگویی پیدا می نماید؟؟

هوشیار شاه خان!

در حالی که سخت دلم برایت می سوزد، چون تا جایی که دوستان دور و نزدیک تو را معرفی نموده اند، به حساب شغلی که داری تو آنقدر "کاسبکار" هستی که فرصت دعوا و مرافعه را نداری، چه شده است که امروز یکی برایت نامه می نویسد و فردا کس دیگری. اولی تو را بی نیاز از پاسخگویی معرفی می دارد و دومی دستت را گرفته، در جنگی داخل می کند که باختت از اول در آن معلوم است؟

هوشیار شاه خان!

کوشش کن تا افسارت را از دست "استادان ادب دری" که با نوشتن ترکیب زیبای کابلی "چشم سفید" مهرشان را بر نوشته ارسالی از جانب تو گذاشته اند، رها ساخته، آنچه خود می اندیشی همان را بنویسی، نه این که هر روز تو را کسی به یک مرداب دیگری غرق نماید. و اما به پاسخ سوالهایت:

این که نوشته ای بیا ثابت کن که من در آن قصر بودم، آخر درجه نکاوت هم حد و اندازه ای دارد، به این درجه هوشیاری و نکاوت که تو داری حق ندارم بپرسم اگر در طفولیت نمردی، چرا چلی ملا "محمد عمر" نشدی تا بعد از مرگش به جای بولانی فروشی، به مانند همقطاران دور و نزدیکت اعم از "هاشمیان ها، سیستانی ها، قیس ها و .." تو نیز با فروش میهن و مردمش به نان و نوای بیشتری می رسیدی؟

آخر هوشیار شاه خان!

در کجا نوشته بودم که در همانجا دکان داری، تا بار دیگر بدانجا آمده، با گرفتن یک عکس یادگاری و نشر آن در پورتال، مردانگی خود را به تو ثابت می نمودم. نوشته ام هنوز در دسترس همگان قرار دارد، می توانی مجدداً به آن مراجعه نمائی، در آنجا صحبت از یک "موبیل امبیس" است. یعنی امروز جلو این قصر و فردا مقابل قصر دیگری.

این که نوشته ای قندوز نبوده ای و من باید ثابت نمایم که در قندوز بوده ای، چطور است به جای طلبگار بودن از من، خودت قرار دادت با المانها را نشر نمائی که در کدام قسمت ولایات شمال به امر شریف!! خدمت به اشغالگران اشتغال داشتی. در مزار و در همراهی با "شاهنشاه بلخ" و یا کدام جای دیگری؟ اصولاً در تمام مناطقی که نیروهای اشغالگر از افرادی به مانند تو به مثابه سگان بویکش و دست دراز استعمار بهره می بردند، مگر قندوز تنها نمونه ای بوده که می باید از اشتغال در آنجا شرم نمود؟

هوشیار شاه خان!

این که نوشته ای از طریق پورتال به خدمتم خواهی رسید، شاید منظورت از پورتال شعبه دری سایتک استخبارات المان یعنی "افغان جرمن آنلاین" باشد، قبل از این که می خواهی من را بترسانی، اول به یاد داشته باش که با برآمدن آخرین "افغان" از آنجا، یعنی با بریدن آقای "نوری" که نه تنها در افغان بودنش هیچ جای شکی وجود ندارد، بلکه یکی از پیشقراولان دفاع از نام "افغان" است، آن سایتک همان چیزی شده که سالها قبل آقای "هستی" آن را نام گذاشته بود، یعنی "جرمن-جرمن".

راجع به اثبات هویت "قیس صغیر" هرچند هیچ مکلفیتی در زمینه ندارم، باز هم به خاطر گل روی هوشیار شاه خان که شما باشید، حتماً در قسمت های بعدی نوشته به آن تماس خواهم گرفت، فقط تا آن زمان می باید دردت را به قراری تحمل نمائی.

و اما به ارتباط تهدیدت، با آن که قلب ضعیف دارم و هر لحظه خطر سخته تهدیدیم می کند، می توانی مطمئن باشی که این ضعف به آن حد شدید نیست که از "تپ تپ پای پشک بترسم" و یا از "غوغو سگ" هراسان شوم. این گز و این میدان؛ مگر مشق درست نویسی را فراموش ننمائی.